

آیا ضیاء الرحمن

امروز نامه دستان این آیه را گرفتم و ما خوانم به این وسیله از سه صهیانه نگذردم که با چه حوصله
و عباد صمیمی این کار را انجام داده اند. راستی که ضیاء رحمت شد. اما فایده چیست مانده چنان مرا
از خاطر نگاه دارد کرده که قسمی نمی توانم بقیه مانع شده را نیز بخوانم چه رسد که آنرا ادا کنم
گردد این من نبودم که این چیز را نوشته ام. اما کسی چه میداند که باز الهامی و حال و حواسی
دست بدهد. به هر حال بخش بخوانند را ما خوانم و اگر جائی قلبی لازم باشد باز سارا اذیت خوانم
کردن هیچ اشکالی ندارد که با دستگیرها که پیوسته که آنقدر سارا اذیت و ناراحت کردن از نوحات
شود. به همین شکل فعلاً بماند. اما آنست که اصلی نزد سوست یا همین است و پس از آن
صفحه یعنی ۲۵۱ که شیخ باستانه خدا حافظی می کند یا از علم آنگاه یا نزد سوست آنرا همراه
این نامه می فرستم

خوانش می کنم آنچه باید مردارم بنویسد تا بفهمم که منظم و فکر کنید که زحمتی که به شما داده ام
در همین جات تمام می شود. مجموع خوانم را اشکل کلیات جمع کرده ام که آنست که مانع شده است
یا صفحاتی است که از کتابها کتک شگام برداشته ام. ضیاء دارم آنها را در یک مجلد به چاپ
برسانم یعنی این کار بر اساس احوال و بی نهایت در میان و حواشی آنجا می باشد. یا شما برای کار
وقت و سبب دارم که محمد امام در کار است!

با آنچه درباره ~~شما~~ ^{ناظر} به طرف نویسد کاملاً موافقم و کائنات نظرات دیگران را هم بیان می کند.
و اما چیزی که در ماه روشن که به سافرت می آید من هم آنجا باشم و اگر موصفاً باشم
همدم بدو و پیغمبرم آنجا خواهند بود که به آنها سفارش خوانم کرد یا شایسته باشند و مگر اگر
لازم دارند انجام دهند. اگر خودم باشم که هر چه باشد از لندن شماره روز و زمان آنرا بخند
مما بدو من به بیرون آن خوانم آمد و دید که در آن زمان خوانم ~~دلیل~~ ^{دلیل} گفت که احوال است
لطفاً برای آنجا پول عوض کنید مردم را لازم باشد خوانم بدو است. شو هم چون خوب و نذ من

مما آید و قدم به چشم. فعلاً شماره تلفن آنجا = ۱۹۸۸۳۰۱ یا پیچ ۱۳۴۴۲۵۵
که به اولی زودتر دسترس است. اگر تاریخ دقیق سافرت آن را بگوئید آید است که بدانم زیرا
احتمال دارد در اواخر روشن آنجا باشم و فعلاً لازم نیست کسی بداند. ^{حالا} ~~فردا~~ ^{فردا} به تلفن خوانم کرد

با سلام گرم

شیراز